دریچه

فرشته تاریخ به روایت مؤلف

شباهت سقراط و بنیامین

محمد رضایی‌راد . نویسنده و کارگردان

● در تاریخ فلسفه قرن بیستم و در حیطه نظریه ادبی مدرن، والتر بنیامین از هر حیث شمایل یگانه‌ای دارد. دوستی بنیامین با گرشوم شولم ـ متفکر یهودی ـ موجب آشنایی او با عرفان و الاهیات یهود شد. به‌عوض رابطه عاشقانه‌اش با آسیه لاسیس، بازیگر تئاتر روس و رفاقت عمیقش با برتولت برشت، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان آلمانی و همچنین آشنایی‌اش با حلقه فکری فرانکفورت او را به سمت مارکسیسم کشاند. این‌همه باعث شد جستارهای ادبی و رساله‌های فلسفی و سیاسی او آمیزه‌ای باشد از رویکردهای مارکسیستی و مفاهیم الاهیاتی با زبانی آمیخته به تمثیل و استعاره و شعر.

این زبان شاعرانه فلسفی شاید هیچ‌جا مانند تفسیر کوتاهش بر نقاشی پل کله با عنوان «فرشته نو» عیان نباشد. آنجا که او با نگاه عمیق تاریخی و با زبانی پرشور فرشته را به شاهدی بدل می‌کند که بر تمام تاریخ ستم ـ از پیش تا پس ـ چشم دوخته است. این تفسیر در خلال رساله «تزهایی درباره مفهوم تاریخ» نوشته شد. این رساله کوتاه جزء آخرین نوشته‌های بنیامین است که در آن او مفاهیم الاهیاتی را با رادیکالیسم انقلابی درآمیخته و طنینی پرشور و مسیحایی دارد. انگار این رساله وصیت‌نامه‌ای است که فیلسوف برای تاریخ باقی گذاشته است. از این منظر «فرشته تاریخ» کسی نیست جز خود بنیامین.

درواقع همین تعلق‌خاطر فلسفی و هنری بود که بنیامین را به سوی برشت کشاند. بنیامین از پرشورترین هواداران انقلابی بود که برشت در تئاتر ایجاد کرده بود. برشت کوشید در برابر شکل مسلط نمایش‌نامه‌نویسی که «تئاتر دراماتیک» یا «تئاتر ارسطویی» خوانده می‌شود، شکل فراموش‌شده‌ای از تئاتر را احیا کند که به «تئاتر اپیک» یا «تئاتر روایی» موسوم است. بنیامین از نخستین کسانی بود که کوشید همراه با برشت نظریه تئاتر روایی را شرح و بسط دهد. او و برشت در تئاتر ارسطویی یا دراماتیک خطری را مشاهده می‌کردند که خودشان تخدیر یا هیپنوتیزم تماشاگر می‌خواندند و در برابر، تئاتر روایی را واجد نوعی آگاهی‌بخشی می‌دانستند که باید بتواند تماشاگر آگاه پرورش دهد.

تئاتر اپیک برای برشت و بنیامین تنها دارای جنبه‌های روایی نبود، بلکه می‌توانست واجد خصلتی جدلی و دیالکتیکی نیز باشد و همین مسئله بود که آنان را خواه‌ناخواه به نخستین چهره دیالکتیکی تاریخ فلسفه؛ یعنی سقراط، متصل می‌کرد. آنان در اندیشه سقراط - و شاید در مرگش- نوعی قدرت آگاهی‌بخشی و رهایی‌بخشی را مشاهده می‌کردند.

سقراط هم شمایل یگانه در تاریخ فلسفه دارد. او نخستین شهید فلسفه بوده و یگانگی بنیامین در فلسفه قرن بیستم چندان دور از یگانگی سقراط نیست. فرجام آنان شباهتی غریب با هم دارد. تراژدی بزرگ بنیامین در این بود که در یکی از ظلمانی‌ترین ادوار تاریخ بشری زیسته بود؛ یعنی دوران خیزش فاشیسم و جنگ جهانی دوم. او، هم به‌خاطر تعلقش به مارکسیسم و هم به‌خاطر تبار یهودی‌اش، از چنگ نازی‌ها گریخت و مدتی در فرانسه در تبعید به‌سر برد، اما پس از اشغال فرانسه به دست ارتش نازی کوشید مانند دوستان فیلسوفش ـ تئودور آدورنو و هانا آرنت ـ به آمریکا بگریزد، اما در حین فرار از کوهستان پیرنه به چنگ مرزبانی اسپانیایی افتاد. او پیش از آنکه مرزبانان اسپانیایی او را به گشتاپو تحویل دهند با مورفین به زندگی خود خاتمه داد. برای ما پیوند بنیامین و سقراط در همین‌جاست: در نوعی پیوند استعلایی میان مورفین و شوکران، بر زمینه یک تئاتر روایی و دیالکتیکی و با پس‌زمینه‌ای از مسیحا و فرشته تاریخ. این نمایش‌نامه نمی‌تواند خود را از زیر سایه سقراط و برشت رها کند. تئاتر اپیک برشت شکل نمایش‌نامه را تعیین می‌کند و تراژدی مرگ سقراط، روح آن را رقم می‌زند. تقریبا تمام آنچه را که در این یادداشت کوتاه شرح داده‌ام در این نمایش خواهید یافت. تنها می‌ماند پاسخ به یک پرسش که «اصلا چرا اکنون و اینجا نمایشی درباره بنیامین؟» که لابد آن را هم باید خود در طول نمایش دریابید.

تبریک انجمن بازیگران سینما به حامد بهداد

● شورای مرکزی انجمن بازیگران سینمای ایران در پیامی دریافت جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد از جشنواره سینمایی شانگهای را به حامد بهداد تبریک گفت.

متن پیام به شرح زیر است:

جناب آقای حامد بهداد بازیگر ارزنده سینمای ایران

افتخارات سینمای نجیب و ملی ما از درخشش‌های تحسین‌برانگیز هنرمندانی چون شما شکل می‌گیرد. دریافت جایزه بهترین بازیگر مرد از جشنواره سینمایی شانگهای را به حضور جنابعالی تبریک عرض نموده و موفقیت‌های بیش از پیش برایتان آرزو می‌کنیم.

عکس: سهند تاکی، شرق

گفت‌وگو با مهدی رحمانی و ندا جبرائیلی، کارگردان و بازیگر «کارت پرواز»

همه‌چیز می‌تواند خط قرمز باشد

بهناز شیربانی

نمایش فیلم «کارت پرواز» پس از مدت‌ها از زمان ساخت و عدم اجازه اکرانش اتفاق خوشحال‌کننده‌ای است. این فیلم نیز در ادامه آثار مهدی رحمانی بخشی از مسائل اجتماعی را نشانه گرفته است و حقیقتی تلخ را بیان می‌کند. به بهانه اکران این فیلم در گروه سینمایی هنر و تجربه، با مهدی رحمانی، کارگردان و ندا جبرائیلی، بازیگر فیلم، به گفت‌وگو نشستیم و از تجربه رصدکردن این موضوع خاص تا اجرا و در نهایت روزهای توقیف و اکران صحبت کردیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

در این سال‌ها اسم فیلم «کارت پرواز» را به واسطه اخبار پیرامون توقیف و اکران‌نشدن و ممیزی‌های بسیار، زیاد شنیدم و البته موفقیت‌ها و جوایزی که در عرصه‌های جهانی داشت. اما اکران‌شدن فیلم در گروه سینمایی هنر و تجربه، هم خبر خوشحال‌کننده‌ای بود و هم اینکه به نظر می‌رسید فیلم با سالن‌های محدودتر، تماشاگرانی خواهد داشت، اما درواقع پرسش اصلی این است که شما در «کارت پرواز» به سراغ یک واقعه اجتماعی هولناک رفتید که تصویرش برای بسیاری از مخاطبان تلخ است و این اتفاق را نشانه دغدغه‌مندی شما به مسائل اجتماعی تلقی می‌کنم و قطعا در تصویر چنین رویدادی برخی خطوط قرمز هم جابه‌جا خواهد شد. با چه تصویر ذهنی‌ای به سراغ این داستان رفتید؟

مهدی رحمانی (کارگردان): همیشه مسئله من برای ساخت فیلم، انتخاب ایده‌ای است که فکر می‌کنم باید درباره آن حرف زد و فیلم ساخت. به نظرم فیلم‌ساز موظف به رصدکردن جامعه پیرامونش و توجه‌داشتن به حفره‌های اجتماعی و سیاسی‌اش است. درواقع، جهان اطراف زندگی‌اش به او ایده می‌دهد. ایده «کارت پرواز» هم از دل همین جامعه بیرون آمد، فقط کافی است برای فیلم‌ساز محیط زندگی و جامعه‌اش اهمیت داشته باشد که ببیند درباره چه چیزی باید کار کند و اگر غیر از این باشد، مخاطب فاصله‌ای را با فیلم احساس می‌کند. با شما موافقم که ایده «کارت پرواز» بسیار هولناک و تلخ است و هرچه جلوتر رفتیم و تحقیق کردیم و با آدم‌هایی از این جنس روبه‌رو شدیم، تازه متوجه شدیم موضوع خیلی تلخ‌تر است. تصور کنید در جامعه‌ای که در آن بسیاری از مردم دغدغه پیداکردن پول و بحران اقتصادی دارند، اگر کسی گرفتار بحرانی شود که حل آن نیازمند پرداخت مبلغی بیش از استطاعت او و در بازه زمانی کوتاه باشد، عملا هیچ راهی برایش وجود ندارد. عمده کسانی که سمت این کار برای به‌دست‌آوردن پول می‌روند در زندگی‌شان اصلا از وجود چنین کاری کوچک‌ترین اطلاعی نداشته و هرگز به این موضوع فکر نکرده بودند. قاطبه آنها آدم‌های معمولی بوده‌اند، اما در موقعیتی گرفتار می‌شوند و نیاز شدید مالی‌شان آنها را مجبور به انجام این کار می‌کند و در این صورت کاری انجام می‌دهند که در مدت کوتاهی به پول نسبتا بزرگی دست پیدا کنند و متأسفانه متوجه خطرات این کار نیستند. جالب است که بیش از ۷۰ درصد آدم‌هایی که مواد مخدر جابه‌جا می‌کنند خانم‌ها هستند، چون در فرودگاه‌ها به آنها شک نمی‌کنند و گروه‌هایی که آدم برای این کار جذب می‌کنند ترجیح می‌دهند با خانم‌ها کار کنند و از نظر خانم‌ها هم این کار به مراتب شرافتمندانه‌تر از برخی کارهای دیگر است.

ندا جبرائیلی (بازیگر): حتی از بچه‌ها هم استفاده می‌کنند.

رحمانی: بله و متوجه خطر بزرگ این کار نیستند. تصور کنید که در روند تحقیق و نگارش فیلم‌نامه این تصاویر هولناک همراه ما بود و ما تنها بخش کوچکی از آن را روایت کردیم. مصمم بودم باید درباره آن فیلم بسازم و می‌دانستم کار سختی در پیش دارم و خطوط قرمز زیادی دارد. بااین‌حال شروع کردیم و به این فکر کردیم این فیلم را آن‌طور که دوست داریم بسازیم. هرچند وقتی به خطوط قرمز فکر می‌کنی، ناخودآگاه سانسورچی درونت که همه ما از بچگی با آن آشنا هستیم اجازه بسیاری از کارها را از تو می‌گیرد و باید با آن هم مبارزه کنی، ولی در مرحله تحقیق و نگارش به مشکلات ساخت فیلم و نمایش آن فکر می‌کردیم، اما سعی کردیم با تمام ایده‌هایی که برای ساختش داریم آن را اجرا کنیم.

از نگاه یکی از بازیگران اصلی فیلم، چقدر این موضوع جذاب بود؟

جبرائیلی: من از سختی کار خیلی خبر نداشتم. مدلی که آقای رحمانی با ما کار می‌کردند این‌طور بود که فیلم‌نامه در اختیار نداشتیم و بنابراین از مسیر و سرنوشت شخصیت هم خبر نداشتم. فقط یک خط قصه کلی می‌دانستم و با توجه به شناختم از آثار قبلی آقای رحمانی دوست داشتم همکاری با ایشان را تجربه کنم. وقتی متوجه شدم که قصه حول مصائب شخصیت زن فیلم می‌چرخد، ایده «کارت پرواز» برایم جذاب شد، ولی خیلی نمی‌توانستیم وارد جزئیات شویم. برای من بیشتر شبیه چالشی بود که خودم را در این وضعیت محک بزنم و خوشحال بودم که انتخاب شده‌ام، البته این را هم اضافه کنم که اساسا از کار سخت استقبال می‌کنم و جذاب‌تر بود که به واسطه نداشتن فیلم‌نامه هر روز با اتفاق جدیدی مواجه می‌شدم. تنها چیزی که از قبل به آن فکر کردم سکانس بلعیدن مواد بود، ولی همان را هم نمی‌دانستم که دقیقا با چه چیزی مواجه می‌شوم.

رحمانی: ما فیلم‌برداری را طبق فیلم‌نامه و بر اساس آغاز به پایان پیش می‌بردیم و کسی از اتفاق بعدی قصه خبر نداشت.

موارد اصلاحی «کارت پرواز» چه بود که در نهایت اجازه اکران عمومی به این فیلم را داد؟

رحمانی: واقعا تصمیم گرفتیم خیلی درباره اتفاقات گذشته صحبت نکنیم. شاید دیگر از حوصله ما خارج است. به نظرم دیگر اهمیت ندارد چراکه الان می‌توان از اکران فیلم لذت برد. اما نکته‌ای وجود دارد که در جریان سینمای ایران در این سال‌ها همواره مسیر پاستوریزه‌کردن روزبه‌روز بیشتر می‌شود. در این مسیر هم حجم فیلم‌های کمدی حتی فیلم‌های اجتماعی کم‌تأثیر تولید می‌شود. قرار است به یک‌سری مسائل وارد نشویم یا چیزی نگوییم که به جایی بربخورد. برای همین به عنوان یک فیلم‌ساز همه چیز می‌تواند برایت خط قرمز باشد. درواقع انگار تلاش می‌شود فیلم‌سازی به مثابه بیان‌کردن مسائل و مشکلات اجتماعی و آسیب‌شناسی آن کنار برود.

در واقع محافظه‌کاری خود به خود به فیلم‌ساز القا می‌شود.

رحمانی: بله البته همیشه بوده است، اما در سال‌های اخیر خیلی پررنگ‌تر شده و شکل‌های آن متفاوت شده است. ولی من فکر می‌کنم فیلم‌هایی که ماندگار شده‌اند نهایتا همین فیلم‌های اجتماعی بوده‌اند؛ با همه مصائبی که برایشان به وجود آمده است. به قصه «کارت پرواز» از زوایای مختلفی می‌توان نگاه کرد و هر کدام هولناک و پدیده‌ای است که واقعا آن‌قدر به نظرم فاجعه است که شاید فیلم ما فقط بخش کمی از آن را نشان داده باشد. ولی برشی از داستان را انتخاب کردیم که زاویه دید من بود و دوست داشتم از این منظر نگاه کنم و اینکه شدنی باشد. فکر کنید در همین حد هم با کلی مشکل مواجه شدیم. مثلا جالب است بدانید در فرودگاه نمی‌توانستیم آزادانه فیلم‌برداری کنیم و فقط بخش کوچکی از فرودگاه در زمان مشخصی برای ما تعیین شده بود که کار کنیم. محدودیت‌ها از چیزهایی به این کوچکی آغاز می‌شود تا اتفاقاتی که حتما بحث امنیت ملی و غیره هم دارد. این فیلم غیر از بحث قاچاق یک تلنگر عاطفی، ذهنی و انسانی به بیننده وارد و او را درگیر می‌کند که به قصه توجه بیشتری داشته باشد.

در این فیلم شما در پایان آماری ارائه می‌دهید که برای مخاطب بیگانه با موضوع قاچاق مواد مخدر غافلگیرکننده است. از زمان ساخت این فیلم تا به امروز آمارها چه وضعیتی را نشان می‌دهد؟

رحمانی: همان زمان هم آمارهای واقعی از آمار رسمی ارائه داده‌شده بحرانی‌تر بود، اما چون آمار رسمی نبود، نمی‌شد به آن استناد کرد. اما قطعا این آمار روزبه‌روز بیشتر شده و این فاجعه است.

جبرائیلی: این تازه آمار قربانی‌هاست تعداد زیادی از این افراد زنده هستند و احتمالا مشغول.

آقای رحمانی، به نظر می‌رسد در این فیلم ترسیم وضعیت و توجه به موقعیت دو نقش محوری فیلم برای شما جذاب‌تر از شخصیت‌پردازی نقش‌های فرعی است. مثل اینکه اساسا محل اختلاف ندا و همسرش برای ما مشخص نمی‌شود یا دکتری که پیشنهاد عمل غیرقانونی را مطرح می‌کند و اینکه ندا چقدر درباره اجرای نقش غیر از راهنمایی آقای رحمانی خودت تحقیق کردی؟

جبرائیلی: کمی جواب‌دادن به این سؤال برای من سخت است چراکه مدلی که اجرا می‌کردیم، کمی متفاوت‌تر بود. هر روزی که می‌گذشت بیشتر به موقعیت و شخصیت نزدیک می‌شدم به همین دلیل فکر می‌کنم هدایت کارگردان برای من بسیار مؤثر بود. من باید همه توانم را می‌گذاشتم و مطمئن بودم کسی که پشت دوربین است، حواسش به بازی و حس من است و معیار درست و دقیقی است. بخشی از شخصیت‌پردازی من در این فیلم که وجه مادرانگی آن بود، برای من کمی گنگ بود، تجربه و حس مادری در من نیست و این موضوع نیاز به تحقیق داشت که چطور حس و حال چنین سکانس‌هایی انتقال پیدا کند و سکانس‌هایی در فیلم به من کمک زیادی کرد که به این حس نزدیک شوم مثل سکانسی که از پشت دیوار همسرش را نگاه می‌کند و به همین دلیل در دوره فیلم‌برداری سعی کردم تنهایی‌ام را حفظ کنم چراکه عمیقا فکر می‌کردم ندا آدم تنهایی است.

رحمانی: البته فکر می‌کنم بهتر است درباره تجربه به‌اصطلاح مواد خوردنت هم اشاره کنی.

جبرائیلی: دقیقا چون آن موقعیت برایم دوگانه بود. از طرفی بازیگری بودم که آن سکانس را بازی می‌کردم و از طرفی به این فکر می‌کردم ندا راهی ندارد و باید برای نخستین بار همه این مواد را بخورد. اتفاقا بعد از آن سکانس حالم بد شد و در بیمارستان به من شک کرده بودند و نزدیک بود پلیس خبر کنند که شاید واقعا مواد خورده‌ام و بعد از این و زمانی را که با درد این تجربه گذراندم، باعث شد به نقش بیشتر نزدیک شوم. حالا با وجود اینکه من راه فراری دارم و اتفاقی برایم نمی‌افتد، اما باید نقش آدمی را بازی کنم که بعد از این مرحله هیچ راه فراری ندارد و هر اتفاقی برایش ممکن است.

پرسش از شما درباره شخصیت نقش‌های فرعی بی‌جواب ماند.

رحمانی: به‌طور مثال برای ما داستان ندا و همسرش به‌اندازه‌ای مورد پرسش است که با سکانس مواجهه آنها و دیدن این صحنه که مرد این‌قدر خشن در عرض چند ثانیه بچه را می‌برد تکلیف بیننده با آن کاراکتر روشن می‌شود و همان موقعیت بیننده را شوکه می‌کند و در همان برخورد متوجه می‌شوید با چه آدمی مواجه هستید که در همین اندازه شناخت همسر برایم کافی بود. بیش از این، مسئله فیلم نبود؛ مسئله فیلم تن‌دادن ندا به این کار برای پول بود و نشتی مواد در شکمش که ادامه قصه ما بود.

البته اینکه این‌بار داستان را بستید و پایان دیگری برای فیلم نمی‌توان متصور شد، جالب است.

البته «برف» هم پایان بازی نداشت. این پایان از ابتدا در ذهنم بود. زمانی که پلان‌های پایانی فیلم را می‌گرفتیم همه متأثر از روند داستان بودند و تحت تأثیر اتفاق آخر فیلم بودند.

زمانی که به ندا جبرائیلی برای بازی در این نقش فکر می‌کردید چه فاکتوری در بازی و شخصیت او برای ایفای این نقش برای شما جالب بود؟

رحمانی: چیزی که به آن اعتقاد دارم این است که در برخی فیلم‌ها اتفاقا مخاطب نباید از بازیگر ذهنیت مشخصی داشته باشد. طبیعی است که مخاطب از برخی بازیگران در گذر زمان تصور ذهنی پیدا می‌کند و به نوعی بازی آنها برای مخاطب قابل حدس می‌شود و همچنین درگیر نقش‌های آنها در فیلم‌های دیگر می‌شود. در فیلم‌هایی مثل «کارت پرواز» مخاطب نباید از بازیگر تصورذهنی داشته باشد تا بتواند باورش کند. این موضوع برایم مهم بود؛ باید دنبال بازیگرهایی می‌بودم که می‌دانستم ویژگی‌هایی دارند که به نقش نزدیک است و باید از میان آنها انتخاب کنم. این مرحله برای من خیلی شهودی است. اصلا به فیلم‌های دیگر آنها یا بازی‌های آنها استناد نمی‌کنم. حرف می‌زنیم و بعد از آن تصمیم را درباره آنها می‌گویم. درباره منصور شهبازی هم همین‌طور بود و اولین گزینه‌ای بود که برای بازیگر نقش مرد اصلی فیلم به ذهنم آمد. مثل حضور اصغر رفیعی جم یا طلا معتضدی در فیلم که تجربه بازیگری ندارند اما در جای خودشان بسیار درخشان هستند.

فیلم بعد از مدت‌ها در اکران هنروتجربه میزبان مخاطبان بیشتری خواهد بود، از این اکران راضی هستید؟

جبرائیلی: قطعا خوشحالیم که بعد از مدت‌ها فیلم اکران شده است. راستش کمی اسم هنروتجربه باعث شده تا برخی فکر کنند نباید در سینماهایش فیلم ببینند؛ چراکه فکر می‌کنند شاید خیلی به تفکرات یا سلیقه آنها نزدیک نیست درصورتی‌که فکر می‌کنم این فیلم خاص باید با مخاطب انبوه مواجه شود چراکه ممکن است کسی از اطرافیان ما به این کار مشغول باشد یا فکر چنین اتفاقی در سرش باشد. آدم‌هایی که این کار را انجام می‌دهند، آدم‌های عجیبی نیستند. من آرزوی قلبی‌ام این است این فیلم را کسانی ببینند که لزوما مخاطب هنروتجربه و فیلم‌های خاص نیستند. خیلی دوست دارم آدم‌هایی که ممکن است به هر نحوی با این موضوع درگیر هستند، فیلم را ببینند و تنها به صرف یک فیلم هنری با آن روبه‌رو نشوند.

رحمانی: برای ما از همه‌چیز مهم‌تر نمایش فیلم است. بدتر از این چیزی نیست که فیلمی بسازی و نمایش داده نشود. تا قبل از نمایش این فیلم برای ساخت فیلم بعدی تلاش کردم اما به لحاظ ذهنی آماده نبودم. گروه هنروتجربه ضمن محدودیت‌هایی که دارد بسیار محترم و متشخص است و با توجه به فضای آشفته اکران عمومی، از این اکران راضی‌تر هستم. تکلیفم در گروه هنروتجربه با فیلم و مخاطبش روشن‌تر است و در فضای آرام‌تری می‌توان به دیدن فیلم نشست.

زیر آسمان فیروزه‌ای

راویان کوچک؛ روایت نقاشی‌های نسل سوم جنگ

● نمایشگاه نقاشی «راویان کوچک» به همت موزه صلح تهران با هدف بررسی تأثیر استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی بر نسل‌های آینده، در تهران و سردشت برگزار می‌شود. فرحناز عطاریان، عضو بخش کودک موزه صلح تهران، درباره این نمایشگاه می‌گوید: «راویان کوچک» عنوان نمایشگاهی از آثار نقاشی کودکان سردشت و تهران است. یکی از اهداف اجرای این پروژه ترویجی- پژوهشی، نگاه کودکان به شهرشان است و بر اساس این هدف، مرحله اول این پروژه در دو شهر سردشت و تهران انجام شده است. از اهداف دیگر می‌توان به بررسی تأثیر استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی بر روی نسل‌های آینده نام برد که در شهرهایی زندگی می‌کنند که روزگاری در معرض این‌گونه سلاح‌ها بوده‌اند. از این‌رو این نمایشگاه نگاهی ویژه به تأثیرات فاجعه بمباران شیمیایی سردشت به دست رژیم وقت عراق روی کودکان نسل سوم و چهارم و بعد از آن داشته است. اجرای این پروژه در دو شهر سردشت و تهران و در سه مرحله انجام می‌شود».

منا بادامچی‌زاده، از دیگر اعضای بخش کودک موزه صلح تهران، نیز درباره مراحل انجام این پروژه توضیح می‌دهد: مرحله نخست، برگزاری کارگاه قصه‌گویی، روایت و نقاشی گروهی با موضوع «شهر من» در شهر سردشت و تهران بود. سپس نمایشگاهی از نقاشی‌های جمع‌آوری‌شده از کودکان در این دو شهر برگزار می‌شود و در مرحله سوم مجموعه این آثار در اختیار پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه قرار خواهد گرفت».

مهناز آرین‌فرد، عضو دیگر بخش کودک موزه صلح تهران که سال‌هاست در زمینه فعالیت‌های زیربنایی و صلح‌آمیز برای کودکان فعالیت دارد، درباره این نمایشگاه می‌گوید: «گروه سنی شرکت‌کنندگان شش تا ۱۲ سال است. از شهر سردشت، دانش‌آموزان دبستان‌های دخترانه کوثر و پسرانه انقلاب و از شهر تهران، دانش‌آموزان کمیته صلح دبستان دخترانه صداقت و کودکان پیش‌دبستانی خانه کودک حدیث برای این پروژه انتخاب شده‌اند».

گفتنی است این نمایشگاه هفتم تیرماه امسال به مناسبت سی‌ودومین سالگرد بمباران شیمیایی سردشت، در مکان تاریخی حمام بیستون شهر سردشت برگزار خواهد شد و بعد از آن در روزهای ۲۶ تا ۲۸ تیرماه در فرهنگسرای هنر (ارسباران) تهران برگزار می‌شود. نمایشگاه نقاشی «راویان کوچک» دهمین همکاری مشترک موزه صلح تهران و خانه کودک و فرهنگ حدیث است.

تک‌درخت عباس کیارستمی ثبت می‌شود

● کارگردان فیلم مستند «همراه با باد» از ثبت تک‌درخت معروف عباس کیارستمی خبر داد. در مراسم آیین دیدار «همراه با باد» از پوستر این فیلم که عکسی متعلق به مریم زندی است و آن را سال‌ها پیش از عباس کیارستمی ثبت کرده بود نیز رونمایی شد. این مراسم با امضای پوستر از سوی عوامل فیلم و چهره‌هایی مانند جواد مجابی، لیلی گلستان، بیتا فرهی، محمود آموزگار، همایون ارشادی، حبیب رضایی، بابک کریمی، سروش صحت، مریم زندی، فردوس کاویانی، رضا بانگیز، حمید لبخنده، مهدی بجستانی، بانیپال شومون، علی کریم، فرزانه شرفبافی و علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی آغاز شد. مهدی شادی‌زاده، کارگردان این فیلم سینمایی در مراسم دیدار با عوامل فیلم درباره تک‌درختِ عباس کیارستمی گفت: «عباس کیارستمی سال‌های بسیاری از تک‌درختی نزدیک دماوند عکاسی کرده است. این درخت با نام عباس کیارستمی مأنوس شده و از آنجا که حافظه تاریخی ما کوتاه است، باید یک‌سری اتفاق‌ها ثبت شود. مهسا همتی طرحی برای ثبت «تک‌درخت» عباس کیارستمی ارائه داد، طرح را دنبال کردیم و با کمک آقایان علیرضا تابش و مهرشاد کاظمی، مراحل اداری آن پیش رفته و قرار است این «تک‌درخت» اواخر تیرماه به‌عنوان یادبود آقای کیارستمی ثبت شود». او همچنین درباره اثرش گفت: «می‌دانم همه اینجا به‌خاطر عباس کیارستمی جمع شده‌اند. همیشه فکر می‌کنم عباس کیارستمی شبیه یک ریسمان قطور فرهنگی می‌ماند که اگر بشود ابتدای ریسمان را پیدا کرد، مطمئنا انتهای آن دست بزرگان است و می‌تواند رابطه جوانان با بزرگان را شکل دهد. عباس کیارستمی حتی فرهنگ‌ها و کشورها را به هم وصل کرده است». شادی‌زاده درباره علت پرداختن به عباس کیارستمی در مستندش گفت: «درباره آقای کیارستمی فیلم‌های زیادی ساخته شده است. شاید این مستند هم بهانه‌ای باشد که بتوانیم با چالش درونی خودمان کنار بیاییم و خودمان را در آن پیدا کنیم. برای همین چند جوان جمع شدیم، یک سال زحمت کشیدیم تا این مستند تولید شود؛ البته ضعف‌ها و نقاط قوتش را هم می‌دانیم».

این کارگردان به فرزانه شرفبافی، اولین مدیر زن هواپیمایی ایران اشاره کرد و گفت: «در جمع ما یکی از زنان مقتدر ایران حضور دارد. خانم شرفبافی که از حدود یک ماه قبل مدیریت «کیش ایر» را برعهده گرفتند، کمک زیادی به من برای ساخت این فیلم کردند». فیلم مستند «همراه با باد» به کارگردانی مهدی شادی‌زاده و تهیه‌کنندگی علیرضا شادی‌زاده از اول تیرماه در گروه هنر و تجربه به اکران درآمده است.